علمی‌تخیلی

برای آن‌ها که علمی‌تخیلی دوست ندارند

تدوین و ترجمه: حسین شهرابی

www.ketab.ir

هیرمند
انتشارات مهتاب

سرشناسه: شهرابی، حسین، ۱۳۶۳-، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: علمی تخیلی برای آن‌ها که علمی تخیلی دوست ندارند/ تدوین و ترجمه حسین شهرابی.
مشخصات نشر: تهران: مکتوب، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص.
شابک: ۷-۳-۹۴۲۶۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Hossien Shahrabi. Science fiction: for those who dont like it
یادداشت: واژه‌نامه.
موضوع: داستان‌های کوتاه --- قرن ۲۰م. --- مجموعه‌ها
موضوع: داستان‌های علمی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۸ع۹۳۴ش/PZ۱
رده بندی دیویی: ۸۰۸/۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۷۲۸۴۸

www.ketab.ir

انتشارات مکتوب
هیرمند

علمی‌تخیلی برای آن‌ها که علمی‌تخیلی دوست ندارند

(مجموعه‌ی ادبیات گمانه‌زن)

Science Fiction for Those who Don't Like It

Hossein Shahrabi

تدوین و ترجمه : حسین شهرابی
چاپ اول : ۱۳۹۴
صفحه‌آرایی : آتلیه کاروان
طراحی جلد: آتلیه هیرمند
نمونه‌خوانی: سپیده شاهی
چاپ و صحافی : اسطوره
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

۱۴۱۰۰ تومان

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

ISBN: 978-600-94267-3-7

انتشارات مکتوب: شهید مدنی،
هشت متری ولیعصر، کوچه
رضوانی، پلاک ۳۲
تلفن: ۲۶۴۱۰۳۵۰

مرکز پخش: هیرمند ۷۷۵۹۲۴۷۱

www.ketab.ir

یادداشت دبیر مجموعه

بنابه تعریف دایرةالمعارف ادبیات میریام وبستر[1] ادبیات علمی‌تخیلی ادبیاتی داستانی است که عمدتاً به تأثیر علم واقعی یا علمی خیالی بر جامعه یا افراد می‌پردازد... یا در تعریفی عمومی‌تر، ادبیات داستانی فانتزی است شامل بر فاکتوری علمی به‌مثابه مؤلفه‌ی اصلیِ جهت‌دهنده‌ی داستان.

ادبیات فانتزی نیز ادبیاتی خیالی است که وابسته به تأثیر غرابت محیط داستان (نظیر روز گار یا دنیاهای خیالی دیگر) یا غرابت شخصیت‌ها (نظیر موجودات فراطبیعی یا غیرطبیعی) است.

ادبیات وحشت ادبیات داستانی است که تمرکز آن بر خلق احساس وحشت است... و عناصر اصلی آن ارواح و خون آشامان و جادو گران هستند، یا ترس‌های واقع گرایانه‌تر روان‌شناختی را بازنمایی می کنند.

مدتی است که اصطلاح «ادبیات گمانه‌زن» (Speculative Fiction) نیز در مقالات و نوشته‌های مختلف به کار می‌رود که ادبیاتی است دربرگیرنده‌ی سه ژانر علمی‌تخیلی، فانتزی، وحشت.

این نام را نخستین بار گویا رابرت هاینلاین، علمی‌تخیلی‌نویس بزرگ امریکایی، در معنایی مترادف با «علمی‌تخیلی والا» به کار برد. حتا برخی به تعاریفی تندروانه از ادبیات گمانه‌زن روی آوردند و ادبیات گمانه‌زن را ادبیاتی داستانی دانستند که از عناصر و مضامین داستان‌های علمی تخیلی استفاده می کند، اما مرزهای این ژانر را پشت سر می گذارد. اما بعدها کسان دیگر به آن معنایی وسیع‌تر دادند و به نامی برای «ژانر چه می‌شد اگر...؟» مبدل کردند. علاقه‌مندان اصلی اصطلاح ادبیات گمانه‌زن نویسندگان

1. *Merriam Webster's Encyclopedia of Literature*

www.ketab.ir

موج نوی ادبیات **علمی‌تخیلی**، به‌ویژه نویسندگان بریتانیایی نظیر جی. جی. بالارد و برایان آلدیس، بودند که پیشگامان تلفیق ادبیات **علمی‌تخیلی** با **پست‌مدرنیسم** تلقی می‌شوند و از این رهگذر کوشیدند خود را تا اندازه‌ای از شاخه‌ی عامه‌پسندتر ادبیات **علمی‌تخیلی** (نظیر شاخه‌ی مجلات کاهی یا پالپ و نیز عصر طلایی) مجزا سازند.

انتشارات مکتوب با انتخاب نام مجموعه‌ی ادبیات **گمانه‌زن** قصد ندارد کتاب‌های درخشان دوران‌های مختلف ادبیات علمی‌تخیلی و فانتزی و وحشت را حذف کند و فرضاً تنها به کتاب‌های موج نو یا پست‌مدرن آن سه ژانر بپردازد. غرض گذاشتن نامی بود که تا حد امکان دربرگیرنده‌ی غالب آثار آن ژانرها باشد. انتخاب معادل ادبیات گمانه‌زن برای Speculative Fiction پیشنهاد دبیر این مجموعه است، تا معادلی بهتر برای آن پیدا شود.

دبیر مجموعه‌ی ادبیات گمانه‌زن
حسین شهرابی

www.ketab.ir

فهرست

پیشگفتارِ پیش از پیشگفتار همراه با چند رقم هشدار ۱۱

پیشگفتار ۱۳

آیزاک آسیموف:

آخرین سؤال (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۳۳

منطق (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۵۳

ری برادبری:

تماسِ شبانه، به خرجِ مقصد (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۸۳

نَه شب، نَه روز (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۱۰۱

آرتور سی کلارک:

نُه میلیارد نام خدا (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۱۱۹

ستاره (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۱۲۹

رابرت شکلی:

درمانِ ناساز (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۱۴۱

زیارتِ زمین (ترجمه‌ی حسین شهرابی) ۱۷۱

www.ketab.ir

سرگئی لوکیانتکو:

جایی که دشمن پست‌فطرت کمین کرده است (ترجمه‌ی محمدرضا باقری) ۱۹۳

استانیسلاو لم:

سفر هفتم (از خاطرات یون تیخی) (ترجمه‌ی صادق مظفرزاده).....۱۹۹

فرهاد آذرنوا :

صلح مطلق ۲۲۳

فرهاد ارکانی :

رزم ۲۲۹

www.ketab.ir

تقدیم به www.fantasy.ir یا www.sci-fi.ir

پیشگفتار پیش از پیشگفتار
همراه با چند رقم هشدار

۱. اگر اهل خواندن مقدمه به قلم هیچ کس (مترجم، ناشر، ویراستار، حتا نویسنده) نیستید، بروید به قسمت خود داستان‌ها. این پیشگفتار بعید است چنگی به دل شما بزند.

۲. اگر فقط و فقط دنبال زندگی‌نامه‌ی نویسنده‌ها می گردید، بروید قبل از هر داستان. آنجا یک زندگی‌نامه‌ی مختصری را آورده‌ام.

۳. اگر می‌دانید علمی‌تخیلی چیست، فقط بخش اول پیشگفتار را بخوانید که نوشته‌ام چه داستان‌هایی را چرا و با چه حسابی آورده‌ام. مابقی همان چیزی است که شما می‌دانید.

۴. اگر جزو دسته‌ی بالا هستید و ضمناً نمی‌خواهید بدانید چرا کتاب را گردآوری کرده‌ام، پس بی‌خیال مقدمه! مجدداً «این پیشگفتار بعید است چنگی به دل شما بزند.»

۵. طبعاً و تبعاً، اگر مهم نیست برایتان چرا کتاب را این‌شکلی جمع‌آوری کرده‌ام و نمی‌دانید یا کم می‌دانید ع.ت چیست (و می‌خواهید آشنا هم بشوید) فقط بخش دوم پیشگفتار را بخوانید.

۶. اگر مثل خود من، عاشق مقدمه (و کلاً حواشی کتاب، مثل پانوشت‌ها و پس‌گفتارها و ضمایم و این‌جور چیزها)

www.ketab.ir

هستید، بزنید قدش! خود من هم این مقدمه‌ی نصفه‌نیمه را دوست دارم.

۷. قبل از آنکه بیشتر سر گیجه بگیرید، بروید سراغ یک جای کتاب، حالا هر جا می‌خواهد باشد. شروع کنید!

www.ketab.ir

پیشگفتار

بخش اول

راستش، این ایده مال خودم نیست؛ منظورم «علمی تخیلی برای آن‌ها که علمی تخیلی دوست ندارند» است. این اسم را روی یک کتابِ آن وَر آبی دیدم، اما با خواندن بعضی از داستان‌هایش به نظرم آمد ترجمه‌شان به فارسی بعید است چنگی به دل آن دسته از خواننده‌های فارسی‌زبان بزند که «علمی تخیلی دوست ندارند.» بابت همین خودم نشستم و از میان داستان‌هایی که خوانده بودم یا ترجمه کرده بودم چند تایی را انتخاب کردم.

برای این کار، معیارهایی مختصر و ساده داشتم: اول اینکه داستان، حتی‌الامکان با سلیقه‌ی ایرانی‌های زیادی بخواند و دوم اینکه تک‌لایه نباشد و دست‌پایین چند ثانیه‌ای خواننده را به فکر فرو ببرد و سوم آنکه آن‌قدرها بلند نباشد و چهارم آنکه خودم هم عاشقش باشم. (ملاحظه کردید؟ خیلی سر راست بود.) هرچند شاید بشود به پر و پای این معایبر پیچید که: «سلیقه‌سنج شما چیست؟»، جواب: «همان سر و کله‌ی مختصری که با خواننده‌های تازه کار ع.ت و علمی تخیلی‌بازهای حرفه‌ای زده‌ام.» یا «سلیقه‌سنج شما به درد خواهرجانِ پدرت می‌خورَد.» جواب: «(تصدیق بفرمایید جواب این یکی اگر

www.ketab.ir

سه‌نقطه همراه با مقادیر معتنابه تأویلات فرامتنی نباشد، قانع کننده‌تر در بساطم پیدا نمی‌شود.)» یا «تک‌لایه نبودن و تفکربرانگیزی چه صیغه‌ای است؟»، جواب: «از این دو کلمه، مصداق کاملاً عوامانه‌اش مدّ نظرم است (مصداق خواصانه‌اش نمی‌دانم چیست)، حتا اگر این تفکربرانگیزی، صرفاً نمادگرایی ساده و تمثیل‌وار باشد (مثلاً اگر گرگه، که اهل سیاره‌ی ایستیوکالاما دیفلانتافِس بود، حبه‌ی انگورِ مریخی را نخورْد یعنی اینکه خوب است حرف مادرمان را گوش کنیم) یا دعوای کهن و مانَوی 'شرّ مطلق' و 'خیر مطلق' باشد. هیچ قِسم تفلسفی منظورم نبوده است.»

معیارهایی هم البته برای خود کتاب داشتم. نمی‌خواستم حجم کتاب زیاد باشد (به هر حال، فرض را بر این گذاشتم غالب خواننده‌ها اولین بارشان است می‌خواهند ع.ت بخوانند و بهتر است روی دُم شیرِ حوصله‌شان پا نگذارم.) قصد نداشتم از همه‌ی نویسنده‌های مشهور ع.ت داستان بیاورم. (سبب هم اینکه اولاً بند قبلی در باب حجم کتاب به دردسر می‌افتاد، ثانیاً آن موقع این بحثْ بیشتر پیش می‌آمد که حالا که از فلانی نیست چرا از بهمانی هست، ثالثاً کار به جای آنکه شش ماه طول بکِشد شش سال طول می‌کشید، رابعاً حالا بگذارید آن بنده‌خداهایی که ع.ت دوست ندارند همین‌ها را بخوانند، بقیه‌ی نویسنده‌ها باشد برای هر وقت که علمی‌تخیلی باز شدند.)

البته همین جا بگویم در این کتاب، دو داستان هم از دو نویسنده‌ی ایرانی موجود است که هیچ کدام از دو صفحه بیشتر نیست. حق این است که اسمشان داستانک (flash fiction) باشد تا داستان کوتاه. این سه داستان بی‌تردید در حد و اندازه‌های نویسندگان غول دیگر نیستند (ادب حکم می‌کند از نویسنده‌هایش معذرت‌خواهی کنم که قبلاً این کار را کرده‌ام)، اما ع.ت‌بازهای ایرانی این دو کار را دوست دارند. غرضم از آوردن این داستان‌ها این بود که سه نمونه‌ی جالب توجه از تلاش اولیه‌ی ایرانی‌ها را هم بخوانیم.

www.ketab.ir

سه‌نقطه همراه با مقادیر معتنابه تأویلات فرامتنی نباشد، قانع کننده‌تر در بساطم پیدا نمی‌شود.)» یا «تک‌لایه نبودن و تفکربرانگیزی چه صیغه‌ای است؟»، جواب: «از این دو کلمه، مصداق کاملاً عوامانه‌اش مدّ نظرم است (مصداق خواصانه‌اش نمی‌دانم چیست)، حتا اگر این تفکربرانگیزی، صرفاً نمادگرایی ساده و تمثیل‌وار باشد (مثلاً اگر گرگه، که اهل سیاره‌ی ایستیو کالا مادیفلانتافِس بود، حبه‌ی انگورِ مریخی را نخورْد یعنی اینکه خوب است حرف مادرمان را گوش کنیم) یا دعوای کهن و مانَوی 'شرّ مطلق' و 'خیر مطلق' باشد. هیچ قِسم تفلسفی منظورم نبوده است.»

معیارهایی هم البته برای خود کتاب داشتم. نمی‌خواستم حجم کتاب زیاد باشد (به هر حال، فرض را بر این گذاشتم غالب خواننده‌ها اولین بارشان است می‌خواهند ع.ت بخوانند و بهتر است روی دُم شیرِ حوصله‌شان پا نگذارم.) قصد نداشتم از همه‌ی نویسنده‌های مشهور ع.ت داستان بیاورم. (سبب هم اینکه اولاً بند قبلی در باب حجم کتاب به دردسر می‌افتاد، ثانیاً آن موقع این بحثْ بیشتر پیش می‌آمد که حالا که از فلانی نیست چرا از بهمانی هست، ثالثاً کار به جای آنکه شش ماه طول بکِشد شش سال طول می‌کشید، رابعاً حالا بگذارید آن بنده‌خداهایی که ع.ت دوست ندارند همین‌ها را بخوانند، بقیه‌ی نویسنده‌ها باشد برای هر وقت که علمی‌تخیلی‌باز شدند.)

البته همین جا بگویم در این کتاب، دو داستان هم از دو نویسنده‌ی ایرانی موجود است که هیچ کدام از دو صفحه بیشتر نیست. حق این است که اسمشان داستانک (flash fiction) باشد تا داستان کوتاه. این سه داستان بی‌تردید در حد و اندازه‌های نویسندگان غول دیگر نیستند (ادب حکم می‌کند از نویسنده‌هایش معذرت‌خواهی کنم که قبلاً این کار را کرده‌ام)، اما ع.ت‌بازهای ایرانی این دو کار را دوست دارند. غرضم از آوردن این داستان‌ها این بود که سه نمونه‌ی جالب توجه از تلاش اولیه‌ی ایرانی‌ها را هم بخوانیم.

www.ketab.ir

از آرتور سی کلارک، دو داستان مشهورش را آوردم، یعنی «ستاره» و «نُه میلیارد نام خدا». کلارک داستان مشهور دیگری هم دارد به نام «قراول» یا «نگهبان» که رُمان و فیلم ۲۰۰۱، اودیسه‌ی فضایی را از آن اقتباس کرده‌اند، اما به نظرم جایش در این مجموعه نبود. انتخاب از بین آثار آیزاک آسیموف قدری پیچیده‌تر بود. خود او دو داستانش را بسیار دوست دارد: «انسان دویست‌ساله» و «آخرین سؤال». دومی را ترجمه کردم، اما اولی را به این سبب در مجموعه نیاوردم که چندین و چند ترجمه داشت و طولانی هم بود. به جای آن داستانی را آوردم با ته‌مایه‌های طنز به نام «منطق» از مجموعه‌ی مفصل داستان‌های روبوتی‌اش. از ری برادبری دو داستان آورده‌ام که قبلاً در مجموعه‌ی آخرین شب جهان، نشر نزدیک، سال ۱۳۸۵ هم منتشر شده بود و به گمان من در میان زیباترین آثار اوست، هرچند یکی دو اثر دیگر از او در میان علمی تخیلی‌بازها شهرت بیشتری دارد. رابرت شکلی هم دو داستان در این مجموعه دارد که مثل قریب به اتفاق نوشته‌های دیگر او طنز تلخ و سیاهش به چشم می‌آید. تا به اینجا همه‌ی داستان‌ها از غول‌های عصر طلایی ادبیات ع.ت بودند. هرچند نام بسیاری بزرگان دیگر از قلم افتاد به همان دلایلی که سابق بر این عرض کردم رابرت هاینلاین، پاول آندرسون، فرانک هربرت، اورسلا لوژوان، فیلیپ کی. دیک، تئودور استورجن، فیلیپ خوزه فارمر و خیلی‌های دیگر.

از بلوک سابق شرق هم دو داستان آورده‌ام و مطمئنم اجحاف کرده‌ام. اما برای رفع این اجحاف نیاز به مطالعه‌ی بیشتر از پیش بود که راستش تصور می‌کردم به این کتاب نرسد. این اجحاف در حق ادبیات ع.تِ بلوک شرق را امیدوارم در مجموعه‌ای دیگر جبران کنم. یک داستان از سِرگئی لوکیانکوی روس هست که عملاً مشهورترین داستان کوتاه اوست به اسم «جایی که دشمن پست‌فطرت کمین کرده». شاید ع.ت‌بازها بگویند از روسیه، برادران استروگاتسکی و ایوان اِفرِموف، یوگنی زامیاتین و... را جا

www.ketab.ir

انداخته‌ام. حتماً حرفشان صحیح است و گردن من هم از مو باریک‌تر! اما احاله می‌دهم به اول همین بند.

یک داستان هم از استانیسلاو لِم لهستانی (نویسنده‌ی سولاریس) در کتاب هست که کلارک کپیر درباره‌ی او می‌گوید: «بزرگ‌ترین نویسنده‌ی ع.ت جهان. افسوس که به زبانی غیر از انگلیسی می‌نویسد [و نتیجتاً ناشناخته مانده.]» (نقل به مضمون.) این داستان از سری مشهور یون تیخی است. این داستان را سال‌ها قبل صادق مظفرزاده در مجله‌ی دانشمند منتشر کرده بود و ترجمه‌ی بسیار خوبی داشت. به لطف آقای مدیا کاشیگر، اجازه‌ی انتشار این داستان را گرفتم و تنها یکی‌دو جایش را دستکاری کردم، اما هیچ آسیبی به سبک و سیاق او وارد نکردم.

بخش دوم

الان رسیده‌ام به یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا، یعنی تعریف علمی‌تخیلی. راستش هر علمی‌تخیلی‌باز در هر جای دنیا برای خودش یک تعریف دارد و شاید تنها نکته‌ای که جملگی بر آن صحه می‌گذارند این باشد که «آن یکی تعریف هم بد نیست» یا به بیان دیگر «تعریف علمی‌تخیلی، ممکن نیست.»

مشاجره بر سر ادبیات علمی‌تخیلی از این شروع می‌شود که آیا اصلاً این علمی‌تخیلی ژانر هست یا نه که البته بنده در مقدمه‌ی نه‌چندان مختصر کتاب آخرین شب جهان (نوشته‌ی ری برادبری، نشر نزدیک، ۱۳۸۵) بحث‌هایی را در این باب نوشته‌ام که در تکرار آن‌ها در این مقدمه فایده‌ای نمی‌بینم؛ به هر حال چه ژانر باشد چه نباشد فرض این کتاب ما بر این است که خواننده، علمی‌تخیلی دوست ندارد و فقط قرار است قدری با حال و هوای آن آشنا شود. پیشنهاد من این است که با چند تا مثال بگوییم چرا علمی‌تخیلی تعریف‌پذیر نیست و در عوض قول می‌دهم این مثال‌ها طوری

www.ketab.ir

باشد که حال و هوای علمی تخیلی را تا اندازه‌ای روشن کند[۱]. [چهار نکته: اول اینکه قصد ارائه‌ی تاریخچه‌ی مفصل ادبیات علمی تخیلی را ندارم و فقط قرار است چند تایی از مهم‌ترین اتفاقاتش را بگویم و در این بین چند تایی از تعاریف علمی تخیلی را نشان بدهم و با هم مقایسه‌شان کنم؛ دوم، غالب تعاریف علمی تخیلی را که از اینجا به بعد می‌آورم از مقدمه‌ی کتاب آخرین شب جهان برداشته‌ام؛ سوم آنکه تیترهای مطلب لزوماً یکدست نیستند، از نام نویسنده بگیر تا مضمونی علمی تخیلی را بهانه کرده‌ام برای مرور چند تعریف مهم از ادبیات علمی تخیلی. چهارم هم اینکه ادبیات فانتزی را که معمولاً با علمی تخیلی همراه هم می‌آورند فاکتور گرفته‌ام و سعی کردم جایی از دستم در نرود و اسمش را نیاورم. دلایل؟ خب، اسم این کتاب فانتزی برای آن‌ها که فانتزی دوست ندارند نیست و چند تا دلیل دیگر که بماناد.]

بهترین و بدترین نقطه‌ی آغاز، ژول ورن

همیشه خیال می‌کردم (هنوز هم خیال می‌کنم) در کشور ما کسانی که از سر نیاز یا بر سبیل تصادف گذرشان به دنیای علمی تخیلی افتاده و نتیجتاً مجبور می‌شوند جملاتی از آن بگویند و به علت آنکه به هر دلیل نتوانسته‌اند یا رویشان نشده در میان خوانش‌های ادبی‌شان جایی برای علمی تخیلی باز کنند، از ع.ت با این عبارت آغاز می‌کنند که: «بله، مثلاً این ژول ورن

---

۱. البته علمی‌تخیلی تنها ماهی‌ای نیست که از دست منتقدان تعریف‌ساز لیز می‌خورد. مثلاً اگر بخواهم همین طوری چند تا کلمه را ردیف کنم که بعید است هرگز تعریف بشود، می‌شود به خود «رُمان» اشاره کرد یا «پست‌مدرنیسم» یا «شعر». می‌خواهم بگویم شاید مهم‌ترین تفاوت علمی‌تخیلی با بقیه‌ی چیزهای تعریف‌ناپذیر این باشد که خیلی‌ها (خصوصاً کسانی که بیرون گود ع.ت ایستاده‌اند) خیال می‌کنند که: «خب، این علمی‌تخیلی معلوم است چیست دیگر!» تصور می‌کنم (ادامه در صفحه‌ی بعد)

(ادامه از صفحه‌ی قبل) دست‌کم در سه مثال تعریف‌ناپذیری که آوردم همه متفق‌القولند که «بی‌خیال تعریف!» اما علمی‌تخیلی سهل ممتنع است؛ همه می‌دانند چیست، وقتی هم قرار است به فیلم یا داستان ع.ت اشاره کنند کم پیش می‌آید گاف بدهند، اما وای به زمانی که قرار است دقیق شویم.

www.ketab.ir

نیمی از اختراعات امروز را پیش‌بینی کرده.» و اگر جمع هم خودمانی باشد: «دوران مدرسه چقدر ژول ورن می‌خواندیم.»[۱] جمله‌ی دوم فقط آشنایی ایشان را با ادبیات ع.ت قرار است به خواننده منتقل کند («چیزی مثل سرِ کوچه‌مان یک سینما بود» برای علاقه‌مندان سینما)، جمله‌ی اول هم قرار است (می‌پذیرم که احتمالاً ناخواسته) تعریفی از ع.ت ارائه بدهد با دست کم کارکرد این شاخه از ادبیات را خلاصه‌وار تعریف کند. در واقع، «پیش‌بینی» اشاره‌ی ظریفی هم دارد به «آینده» و اصولاً این تعریف عوامانه را تحویل مخاطب می‌دهد که: «ادبیات علمی‌تخیلی، ادبیاتی است درباره‌ی آینده.» رک و راست بگویم نظر خواص هم، دست کم در میان منتقدان ما، چندان تفاوتی با این ندارد، چون ادبیات علمی‌تخیلی را هنوز آن‌قدرها جدی نمی‌گیرند[۲] و هنوز هم نزد منتقدان وطنی، در بهترین حالت، ژول ورن نویسنده‌ی بزرگی است (احتمالاً چیزی همسنگ الکساندر دوما) و در همان حال، آرتور سی کلارک و رابرت شکلی و امثالهم، «گفتی اسمش چی بود» است[۳].

به هر صورت، به دلایلی که در اول بند عرض کردم همیشه با «شروع بحث علمی‌تخیلی با ژول ورن» مشکل داشتم و از این کار بدم می‌آمده، اما از آنجا که قصد ندارم به پیش‌بینی‌های علمی او اشاره کنم، با او شروع می‌کنم و با نویسنده‌ای هم‌عصر او به نام هربرت جورج ولز. هر دو به علمی‌تخیلی‌نویس

---

۱. مهم نیست در کدام مقطع از تاریخ ایران مدرسه می‌رفته‌اید. به هر حال اگر مدرسه‌ای در کار بوده که کتابخانه هم داشته حتماً ژول ورنش هم به راه بوده و هست. کتاب‌های دیگر البته احتمالش کم بوده و هست.

۲. جلوتر قدری درباره‌ی موج نوی ادبیات علمی‌تخیلی صحبت خواهیم کرد که تأثیرش چنان شگرف بود که در تمام دنیا، حتا قدری هم در کشور ما، کفشی (ولو از جنس میرزا نوروز) برای سیندرلای مظلومی به نام علمی‌تخیلی پیدا کنند.

۳. قصد تخطئه‌ی ژول ورن را ندارم. هیچ علمی‌تخیلی‌بازی در دنیا نقش او را حتا کم‌رنگ نمی‌داند، چه رسد به بی‌رنگ. خواستم با استفاده از مثال او، جایگاه علمی‌تخیلی را در ایران تصویر کنم.

www.ketab.ir

بودن شهره‌اند. هر دو با استفاده از جلوه‌هایی تکنولوژیک که در روزگارشان وجود نداشته داستان‌هایی نوشته بودند. اما اگر ژول ورن را «کارد» فرض کنیم، «پنیر» حتماً ولز است. دلیلش هم این بود که (نقل به مضمون از قول ورن): «من وقتی از سفر به ماه حرف می‌زنم این کار را با استفاده از باروت و توپ (گیرم قدری بزرگ‌تر از حد معمول) انجام می‌دهم؛ اما آن آقا [=ولز] با چیز موهومی به نام 'فلز ضدجاذبه.' این فلز کجاست؟ یک تکه‌اش را به من نشان بدهید.»

این دو، سلسله جنبان‌های دو فرقه در ادبیات علمی‌تخیلی بودند که الان به آن‌ها می‌گویند: «علمی‌تخیلی سخت» و «علمی‌تخیلی نرم.» علمی‌تخیلی سخت، مملو از جزئیات فنی است و «علمی‌تخیلی نرم»، یا مسائلی را چنان متمایز از تکنولوژی مد نظر قرار می‌دهد که نیازی به پرداخت جزئیات فنی در داستان نمی‌بیند و یا قرار است صرفاً سرگرم کننده باشد و مجدداً نیازی نمی‌بیند موقع سرگرم کردن خواننده، صحبت از مسائل فنی کند[1]. این دو فی حد ذاته هیچ تفضلی بر یکدیگر ندارند و هر کدام خویشکاری خود را دارند، اما باید پذیرفت نوشتن علمی‌تخیلی سخت ماهیتاً چنان دشواری‌هایی دارد که کمتر در آن نخاله پیدا می‌شود. اما از طرف دیگر (شاید این حرف به مذاق بسیاری چندان خوش نیاید) در علمی‌تخیلی سخت کمتر مسائل هستی‌شناختی یا انسانی بررسی می‌شود و بیشتر صِرف علم و تغییرات علمی و تأثیراتش نشان داده می‌شود. فی‌المثل، در آثار ژول ورن وجه سرگرم‌کنندگی بر هر چیز دیگری می‌چربد و همین طور است در آثار مایکل کرایتون؛

---

۱. البته نمی‌شود انکار کرد مثل هر انشقاق دیگری در هر شاخه از ادبیات و هنر، مرزبندی این دو به این راحتی و بدون مناقشه و اختلاف نظر ممکن نیست. ضمن آنکه مشکلاتی در این راه قد علم می‌کنند مثل اینکه علمی‌تخیلی ذاتاً به زمان وابسته است و بسیاری از آثار سخت در آسیاب زمان نرم می‌شوند. یک راه سهل‌تر و معقول‌تر برای پرهیز از مناقشات، تقسیم‌بندیِ نرم سخت در باب هر اثر است تا هر نویسنده. اما این طوری عجیبْ از بحثمان دور می‌افتیم.

www.ketab.ir

بسه طـوری که حتا در اثری مثل پارک ژوراسـیک از کرایتون و دنباله‌اش، دنیای گمشـده، مواضعی هم که انبوه‌سـازی محصولات علمی یا تأثیرات ژنتیک را بر دنیای انسـان مطرح و نقد می‌کنند بیشـتر به سـخنرانی شبیه‌اند تا داسـتان. البته در این بین دسـت کم سـه نویسـنده‌ی علمی‌تخیلی سخت را بایـد فاکتـور گرفت، یعنی استانیسـلاو لم (نویسـنده‌ی سـولاریس) و آرتور سی کلارک (نویسنده‌ی ۲۰۰۱، اودیسه‌ی فضایی) و رابرت هاینلاین (نویسـنده‌ی غریبه‌ای در سـرزمین غربت و جنگاوران اخترناو). این سه نفر هرچند غالباً فنی می‌نویسـند، اما مسـائل فرهنگی و انسان‌شناختی را چنان در آثار خود می‌تنند که به لحاظ اندیشـه‌ورزی یک سـر و گردن از بقیه بالاتر می‌نشینند. لیکن در علمی‌تخیلی نرم یا صرفاً آثار سـرگرم‌کننده‌اند، نظیر بسـیاری از کارهای آیزاک آسـیموف (طرفداران آسـیموف رحم کنند و هیچ قسـمت از البسـه‌ی بنده را کاکل سرم نسازند. نگفتم همه‌ی آثارش) و مجموعه‌ی پیشتازان فضا (سفرهای ستاره‌ای)، یا مسائلی را در علوم غیرفنی مثل روان‌شناسی و فلسفه و جامعه‌شناسی و غیره کانون اثر خود قرار می‌دهند، نظیر کورت ونه‌گات (نویسنده‌ی سلاخ‌خانه‌ی شماره‌ی پنج) یا ری برادبری (فارنهایت ۴۵۱) یا فرانک هربرت (تلماسه).

جدال ورن ولز نخستین جدال در تعریف ادبیات ع.ت بود، هرچند آن زمان کلمه‌ی علمی‌تخیلی هنوز ساخته نشده بود. بهانه‌ی جدال هم بر سر این بود که نقش علم در علمی‌تخیلی چیست. تصور بسیاری بر این است که تعریف و تبیین این نقش، به نوعی تعریف ع.ت را نیز در خود خواهد داشت. پس بحثمان را در تعریف علمی‌تخیلی با این جمله از جیمز گان، نویسنده و منتقد بزرگ ادبیات ع.ت، شروع می‌کنیم: «علمی‌تخیلی شاخه‌ای از ادبیات است که با تأثیراتِ تغییر بر مردم در جهانِ خارج [عالم واقعیّات] سر و کار دارد، به گونه‌ای که داسـتان می‌تواند در گذشـته و آینده و یا در مکان‌های دور از

www.ketab.ir

دسترس واقع شود. داستان علمی‌تخیلی اغلب به تغییرات علمی یا فن‌آوری می‌پردازد و معمولاً شامل مضامینی است که بزرگ‌تر از فرد یا جامعه هستند؛ اغلب تمدن و یا خود نژاد در معرض خطر قرار می‌گیرد.» تعریف جیمز گان معقول است، اما بیش از حد وجه سرگرم‌کنندگی ع.ت را فراموش کرده (علی‌الخصوص در بخش دوم تعریف). یعنی در این تعریف کفه‌ی ترازوی قضاوت به نفع ولز پایین می‌آید. این تعریف را ببینید از تئودور استورجن، نویسنده و منتقد بزرگ ادبیات ع.ت: «این عبارت [علمی‌تخیلی] صرفاً برای داستانی می‌تواند به کار رود که در آن کنار گذاشتن ماحُویِ علمی، روایت داستان را عقیم کند.» در آثار هر دو نویسنده‌ی طرف منازعه این تعریف صدق می‌کند؛ علم را نمی‌توان از هیچ‌کدام بیرون کشید. تعریف استورجن باعث می‌شود تقریباً همه‌ی آثاری که خواننده یا نویسنده یا منتقد یا ناشر، علمی‌تخیلی می‌خوانند علمی‌تخیلی بمانَد و بیشتر به مذاق خوانندگان خوش بیاید. اما در هر دو تعریف یک عنصرِ بارز و مشترک هست: علم [البته مشروط بر آنکه کلمه‌ی «تغییر» را در تعریف اول به «تغییر علمی» تعبیر کنیم] یک عنصرِ مستور و مشترک است: باورپذیری. کلمه‌ی علم در هر دو داستان به معنای منطق علمی یا باورپذیر بودن براساس متد علمی است. با این حساب، یکی هم به نفع ژول ورن که به این وجه توجه خاص دارد. در آثار ژول ورن دلیل وارد شدن به جزئیات قبولاندن این نکته به خواننده است که همه‌چیز را طبیعی فرض کند. در آثار ولز صحبت از «ماشین» زمان به میان می‌آید، اما صرف اشاره به مشتی سیم و پرّه و خرت و پرتِ مهندسانِ عینک‌به‌چشم قرار نیست خواننده را «به لحاظ علمی» قانع کند همه‌چیز صحت دارد، بلکه قرار است او با دیدن بدی‌ها در آینده، صرفاً این دید سوسیالیستی را پیدا کند که جامعه‌ی طبقاتی (خصوصاً طبقاتِ حاصل از زندگی ماشینی) چه بلایی بر سر نژاد بشر نازل می‌کند. در آثار کرایتون، خواننده وسط داستان،

www.ketab.ir

مقاله‌ی علمی می‌خواند تا باورش بشود می‌شود دایناسورها را حتا با علم امروزی بازساخت و سرگرم هیجان شود. در آثار برادبری با موشک به مریخ می‌روند، اما نویسنده حتا نمی‌گوید موشک بزرگ بود یا کوچک و خواننده بیشتر با پرسش‌های هویتی روبه‌رو است تا فنی. اما نه موشک و ماشین زمان را می‌شود از این جبهه پس گرفت و نه تفنگ شلیک به ماه و آزمایشگاه بازسازی دی‌ان‌ای دایناسور را از جبهه‌ی دیگر[۱]. این‌ها دو جلوه از ادبیات علمی‌تخیلی هستند که هر کدام ساز خود را می‌زنند[۲].

آغاز علمی‌تخیلی مدرن به سبک امریکایی

اتمام «رکود بزرگ اقتصادی (Great Depression)» (۱۹۳۹-۱۹۲۹) در امریکا تقریباً قرین شد با ظهور مجلات کاغذکاهی (pulp) که ارزان بود و غالباً مخصوص داستان‌های عامه‌پسند؛ و از آنجا که کلاً علمی‌تخیلی‌بازها حاضریراق‌ترین انسان‌های عالَم برای تشکیل اجتماع و دور هم جمع شدن هستند (حتا بیشتر از طرفداران زبان اسپرانتو!)، بلافاصله مجلات کاهی مخصوص ادبیات علمی‌تخیلی هم باب شد. یکی از اولین کسانی که علمی‌تخیلی را در مقام ادبیاتی «قابل اعتنا» نشاند دلاورمردی بود به نام هوگو گرنسبک که واضع واژه‌ی علمی‌تخیلی (Science Fiction) نیز

---

۱. جالب آنکه همین تفاوت باعث می‌شود ماندگاری علمی‌تخیلی نرم تضمین شود، چون به تکنولوژی کمتر وابسته است. دو روز دیگر که بچه‌تان جفت پایش را توی یک کفش کرد و از شما یک دایناسور مامانی برای بزرگ کردن خواست، چندان وقعی به پیش‌بینی‌های پارک ژوراسیک نخواهید گذاشت (و نهایتاً کرایتون هم می‌شود ژول ورنی که «توی بچگی می‌خواندیم» و «ببینید چقدر از آینده را پیش‌بینی کرده.»)

۲. البته نکته‌ای را باید در این پایان اضافه کنم: علمی‌تخیلی نرم با «فضایی‌بازی آبکی (Space Opera)» تفاوت دارد. فی‌المثل، تفاوت فضایی‌بازی آبکی با آثار نرم ری برادبری، مثل تفاوت داستان عاشقانه‌ی دوزاری با تم عشق در آثار میلان کوندرا است. [Space Opera را به قیاس از Soap Opera به معنای سریال آبکی تلویزیونی ساخته‌اند و به داستان‌ها و فیلم‌ها و سریال‌های عاشقانه یا ماجراجویانه‌ی کم‌ارزش می‌گویند که ظاهر علمی‌تخیلی هم به صورت زورچپان دارد.]

www.ketab.ir

بود[۱]. تعریف او از علمی‌تخیلی این است: «مقصود من از علمی‌تخیلی، داستان‌هایی به سیاق ژول ورن و اچ. جی. ولز و ادگار آلن پو است داستانی افسون‌کننده و درآمیخته با واقعیتِ علمی و تصوّراتِ پیشگویانه.» البته این را نمی‌شود چندان تعریف به حساب آورد، بلکه راهنماست بیشتر. اما همین مقایسه در آن زمان و مساعی گرنسبک، علمی‌تخیلی را پیش برد و جان بخشید و مشعل را به دست نسل بعد داد، یعنی نسل معاصر با جنگ جهانی دوم.

اما نسل مابعد ج.ج.۲، عموماً امریکایی بودند. تا قبل از ج.ج.۱ و حتا در فاصله‌ی میان دو جنگ، نویسندگان علمی‌تخیلیِ غیرامریکایی نقشی قابل توجه داشتند، به طوری که چندان دشوار نیست کسی ادعا کند «اتفاقاً نقش مهم‌تری داشتند»؛ نویسندگانی نظیر آلدوس هاکسلی (نویسنده‌ی دنیای قشنگ نو و جزیره)، اولاف استپلتون (اولین و آخرین انسان)، کارل چاپک (کارخانه‌ی مطلق‌سازی و کارخانه‌ی روبوت‌های روسوم)، سی. اس. لوییس (سیاره‌ی خاموش)، یوگنی زامیاتین (ما) و خیلی‌های دیگر، از جمله خود ولز و ورن[۲]. دلیل این امر تا اندازه‌ای به اوضاع اقتصادی مطلوب‌تر امریکا بازمی‌گشت که شرایط را برای کارهای لوکس این چنین فراهم آورده بود و تا اندازه‌ای هم به ترقی تکنولوژیک امریکا که تبعاً در همان اوضاع اقتصادی خوب ریشه داشت.

---

۱. نقش او در پاگیری ادبیات علمی‌تخیلی چنان بود که معتبرترین جایزه‌ی ادبیات ع.ت دنیا را به افتخار او «جایزه‌ی هوگو» نامیدند. نکته‌ای را هم بد نیست بدانید: او در ابتدا علمی‌تخیلی را scientifiction می‌نامید و بعدها science fiction را که خوش‌آهنگ‌تر بود جایگزین آن ساخت.

۲. البته نویسندگان شوروی، بعد از ج.ج.۲ سبکی قدرتمند را خاص خود پایه‌گذاری کردند که به لحاظ منتقدان نیز سبکی بسیار غنی محسوب می‌شد، اما با گذشت زمان و دسترسی نداشتن به رسانه‌های شهرت‌ساز (خصوصاً بعد از پایان جنگ سرد) به حاشیه رانده شدند و چندان اثرگذار نماندند. حالا کار به جایی رسیده است که غالب نویسندگان علمی‌تخیلی روس، حتا آن‌ها که الان هنوز می‌نویسند، مجموعه‌ی آثار خود را به رایگان و به چند زبان در شبکه‌ی اینترنت منتشر می‌کنند، اما هنوز تأثیرگذاری‌اش قابل قیاس با نویسندگان امریکایی نیست.

www.ketab.ir

افول علمی تخیلی در اروپا و الباقی دنیا مقارن بود با ظهور مردی در امریکا که بیشترین تأثیر را در تثبیت علمی تخیلی به مثابه ژانری غیرمجله‌ای و جدی داشت: جان و(ود) کمپل پسر (John W(ood) Campbell, Jr.). او سردبیر مجله‌ی داستان‌های شگفت‌انگیز[1] (اَمِیزینگ استوریز، *Amazing Stories*) بود و با راهنمایی‌های او نویسندگان علمی تخیلی در کنار سرگرم کنندگی به تقویت وجه ادبی آثار خود بیشتر پرداختند و... عصر طلایی علمی تخیلی آغاز شد. نویسندگانی ظهور کردند که روشنفکران و خاص‌پسندان دیگر به این راحتی نمی‌توانستند نادیده بگیرندشان. برای نمونه در سینمای روشنفکری استانلی کوبریک یکی از فیلم‌های درخشان کارنامه‌ی خود را، یعنی ۲۰۰۱: اودیسه‌ی فضایی را براساس رمانِ علمی تخیلی با همین نام اثر آرتور سی کلارک می‌سازد (و بعدها کتابی اثر آنتونی برگس نویسنده‌ای از نسلی دیگر را: پرتقال کوکی) یا تارکوفسکی فیلم سولاریس را براساس اثر استانیسلاو لم و استاکر (شکارگر) را براساس رمان پیک‌نیک کنار جاده‌ی برادران استروگاتسکی می‌سازد یا فرانسوا تروفو نارنهایت ۴۵۱ را براساس اثر ری برادبری. عصر طلایی، ایامی بود که نویسندگان «کلاسیک» علمی تخیلی را به دنیا معرفی کرد: آرتور سی کلارک، رابرت هاینلاین، اسپراگ دو کامپ، لِستر دِل‌رِی، فریتز لیبر، ری برادبری، آیزاک آسیموف و غیره. اینان بیشترین تأثیر را تا به حال بر خوانندگان علمی تخیلی و نویسندگان بعد از خود داشته‌اند و بیشترین جوایز را نصیب خود کرده‌اند و پرفروش‌ترین و ماندگارترین آثار نوشته‌ی ایشان بوده و از همه مهم‌تر: مفاهیمی که وارد آثار خود کردند مطابق با جهان‌بینیِ عمومیِ علمی تخیلی‌نویسان و علمی تخیلی‌بازها بود و به نوعی «به مانیفست نانوشته‌ی ادبیات/اندیشه‌ی علمی تخیلی وفادار بودند»؛ از جمله‌ی این مفاهیم می‌توان اشاره کرد به انسان‌مداری متعصبانه، پرهیز از تکنولوژی

۱. بنیانگذار این مجله هوگو گرنسبک بود (۱۹۲۶).

www.ketab.ir

و تکنوکراسی افسارگسیخته در عین احترام به دستاوردهای علمی، هشدار در باب خطراتی که بشر را به مثابه یک کُل تهدید می‌کند (جنگ هسته‌ای و تهاجم فضاییان خشونت‌طلب و افزایش جمعیت و تخریب محیط زیست و جز آن). شاید در این میانه کسی بگوید شاخه‌ی ادبی نمی‌تواند مانیفست داشته باشد. به لحاظ نظری خدشه‌ای بر این حرف نیست، اما در عمل به جرئت می‌توان گفت علمی‌تخیلی، خصوصاً نوع عصر طلایی آن، اندیشه‌ی کمابیش واحدی دارد (شاید به این سبب که در دوره‌ی عصر طلایی، بشر تهدیدات معدود اما عظیمی را پیش روی خود می‌دید).

در اشاره به جمله‌ی آخر بند قبل، ارجاعتان می‌دهم به این گفته‌ی جِی جی بالارد درباره‌ی علمی‌تخیلی، البته بخش دومش: «به تقریب می‌شود اظهار کرد علمی‌تخیلی، بیش از آنکه ژانر کوچک و بی‌اعتباری باشد، در واقع قوی‌ترین [نوعِ] روایتِ ادبیِ قرن بیستم است و حتا ممکن است تنها ادبیاتِ موثّقِ آن باشد. در علمی‌تخیلی، همانند زندگی‌مان، اسطوره‌های کهن با الهامات علمی رویارو می‌شوند و درهم آمیخته می‌گردند. با این همه، ع.ت ساده‌لوحانه کوشیده است به برجسته‌ترین رویدادهای زمانه‌ی ما واکنش نشان بدهد تهدید جنگ هسته‌ای، افزایش جمعیت، پتانسیل‌های حُسن یا سوءاستفاده از علوم طبیعی، انقلاب کامپیوترها، مخاطرات زیست‌بومیِ سیاره‌ی ما، جامعه‌ی مصرف‌گرا در شکل ظلمی تفقّدآمیز موضوعاتی که مَلَکه‌ی افکار ما شده‌اند، اما جریانِ غالبِ ادبیات به‌زحمت به آن می‌پردازد.»

صحبت بالارد پیش آمد! بالارد که در ایران هم تا اندازه‌ای شناخته‌شده است، شاخص‌ترین نماینده‌ی نسل بعد از عصر طلایی است. این نسل که به «موج نو» مشهورند بیشتر در بریتانیا پایه گرفتند و کارکردشان بیشتر در تلفیق ادبیات مدرن با ژانر علمی‌تخیلی بود و به نوعی هم پیشگامان تلفیق پست‌مدرنیسم با علمی‌تخیلی محسوب می‌شوند. بسیاری از نویسندگان بزرگ

ژانر علمی‌تخیلی از این نسل هستند: مایکل مورکوک، برایان آلدیس، اورسلا لوژوان، ساموئل آر دلانی، فیلیپ کی دیک، بالارد، کورت ونه‌گات (در آثار اولیه‌ی محضاً علمی‌تخیلی خود) و حتا نویسنده‌ای چون فرانک هربرت (نویسنده‌ی مجموعه‌ی تلماسه). این نسل کمتر به علم محض و خصوصاً علم «سخت» وقعی می‌گذاشتند و حتا گاه رگه‌هایی از آثارشان به فانتزی نزدیک می‌شد، با این همه طرفداران زیادی داشتند.

تأثیر این نسل بر علمی‌تخیلی، شگفت‌انگیز بود. موج نو سه نسلِ دیگر از نویسندگان علمی‌تخیلی را در خود پرورد: نسل پست‌مدرنیست‌ها (که بارزترین چهره‌هایشان بالارد و ونه‌گات هستند)، نسل فمینیست‌ها (لوژوان و جوانا راس)، نسل سایبرپانک (که دلانی و کی دیک از پیشگامان آن هستند). تأثیر بزرگ‌تر این نسل بر علمی‌تخیلی این بود که باعث شد نویسندگان جریان اصلی و کسانی که برای علمی‌تخیلی ارزشی قایل نبودند تا حد زیادی دید خود را تغییر دهند؛ خیلی از «خاص‌پسندها» بالارد را می‌شناسند و هاینلاین را نه، یا دلانی را نقد می‌کنند و آسیموف را نگاه هم نمی‌کنند.

علمی‌تخیلی با موج نو پوست‌اندازی کرد و مهم‌تر اینکه یاد گرفت باید هر از چند گاهی پوست‌اندازی کند. به همین دلیل به دو دهه هم نکشید که دومین پوست‌اندازی مهم در ادبیات علمی‌تخیلی رخ داد: سایبرپانک. سایبرپانک شاخه‌ای از علمی‌تخیلی است که معمولاً آینده‌ی ظلمانی نزدیک را هدف قرار می‌دهد که دنیای بشر در آن سخت کامپیوتریزه شده و انسان به‌شدت دچار سردرگمی هویتی است؛ معمولاً یک جنگ جهانگیر نابودگر هم در آن رخ داده. در آثار جدید سایبرپانک بیوتکنولوژی هم نقش مهمی در این سیاه‌نمایی دارد. اما سایبرپانک صرفاً به لحاظ مضمونی تافته‌ی جدابافته نیست. به لحاظ نثر و ادبیات نیز جهش عظیمی کرد. بازی‌های فرمی، ضدیت پست‌مدرنیستی با تکنولوژی، تلفیق ژانرها، تلفیق خرده‌فرهنگ‌ها و تشریح

www.ketab.ir

مبارزه‌ی خرده‌فرهنگ‌ها در فضایی دیستوپیایی (ویران‌شهری)، هراس از اتوریته‌ای که خود را بیشتر به صورت تکنولوژیک نمایانده و غیره و غیره. نخستین رمان علمی تخیلی سایبرپانک نئورومانسر نام داشت اثر ویلیام گیبسون. از نویسندگان شاخص دیگر این ژانر باید به مایکل سوانویک و بروس استرلینگ اشاره کرد. سایبرپانک‌نویس‌ها گاهی علمی تخیلی سخت می‌نویسند، اما پیچیدگی علمی آثارشان معمولاً «عامیانه» است: دنیای اینترنتی در کنار ولگردها و دزدهای کامپیوتری می‌آید یا دولت دیجیتالی در کنار فاحشه‌خانه‌ی دیجیتالی قرار می‌گیرد. سایبرپانک راه را برای ورود پست‌مدرنیسم به ادبیات علمی تخیلی باز کرد، هرچند که بسیاری از پست‌مدرنیست‌ها مدت‌ها بود از مضامین علمی تخیلی در آثار خود استفاده می‌کردند: ایتالو کالوینو، دانلد بارتلمی، کورت ونه‌گات و خیلی‌های دیگر.

در حال حاضر مدت‌هاست که ادبیات جدی در برابر علمی تخیلی کوتاه آمده و دیگر کمتر پیش می‌آید آن نگاه تحقیرآمیز سابق به علمی تخیلی را مطرح کنند. مدت‌هاست که کم پیش می‌آید کتابی یا مقاله‌ای درباره‌ی دنیای عصر جدید نوشته شود و نامی از علمی تخیلی‌نویسان در آن نباشد.

با این همه، در کشور ما هنوز هم راه درازی تا چنین آشتی‌ای مانده است و امیدوارم این مجموعه‌داستان بتواند خوانندگان را راضی کند.

www.ketab.ir